

پدر، مادر، رسانه، ما متهمیم!

سیدغلامرضا فلسفی

کارشناس ارشد علوم ارتباطات اجتماعی و کارشناس دفتر تألیف

این است که منظور از سوادآموزی در قرن بیست و یکم چیست؟ آیا مفهوم سواد در ذهن مادر و پدری که خود غریق بحر بی‌کران و متلاطم فناوری‌های ارتباطی اند همچنان به خواندن و نوشتن و حساب کردن منحصر می‌شود؟ چگونه است که والدین با عنایت به آخرین نسخ موبایل‌های هوشمند، ریز کامپیوترها و دیگر رسانه‌های رایانه‌ی مینا که طفل طی ساعات شبانه‌روز مصرف‌کننده‌ی تام و تمام پیام‌های آن‌هاست، از مراکز پیش‌دبستانی آموزش سواد دیجیتالی طلب نمی‌کنند؟ آیا این تصور که چون کودک در چهار و پنج‌سالگی توان حفظ الفبا را دارد پس به او حروف بیاموزانیم، صحیح است؟ با فرض قبول، چون طفل در سنین مزبور توان خوردن و آشامیدن دارد، آیا چون زیست‌کنندگان ماقبل سده ۱۶ میلادی می‌توان هرگونه اطعمه و اشربه‌ای را به او خوراند و هر پوشاکی را به وی پوشانید و در هر محفلی واردش کرد و هر کلامی را در حضورش بیان کرد؟ چرا کودک را زودتر از زمان مقرر مجبور به آموختن دانشی می‌کنند که در سال‌های آینده نیز مجال آن وجود دارد؛ در حالی که امکان فراگیری مهارت‌هایی چون تفکر انتقادی را، که بهترین زمان آن قبل از شش‌سالگی تشخیص داده شده، از او سلب می‌کنند؟ اینکه عمر طفل در

در شهر فرنگ این روزگار بازار مکاره‌ی عرضه‌ی بسته‌های به‌اصطلاح آموزشی پررونق است؛ بسته‌هایی که مبلغان آن‌ها بلیغانه اظهار می‌دارند: «کودکتان را ظرف زمانی اندک با سواد می‌کنیم»؛ یعنی به کودک خواندن و نوشتن می‌آموزند؛ بی‌اعتنا به این واقعیت که خواندن و نوشتن کنشی است که همراه رشد تدریجی مغز شکل می‌گیرد و هر عملی برای حروف‌آموزی پیش از شکل‌گیری تام و تمام این رشد، کاری است ناروا. گفتنی است که روش آموزش مبتنی بر «فلش‌کارت» این بسته‌ها دیری است که روش آموزش به دیگر جانداران در دنیاست! بدین منوال که آموزندگان در باغ‌وحش‌ها و سیرک‌ها مثلا تصویر میوه‌ای را به جاندارانی نگون‌بخت نشان می‌دهند تا کارتی را که نام میوه‌ی مزبور روی آن نوشته شده است از میان چندین کارت انتخاب کند. این همان کاری است که بسیاری از شیفتگان رسانه ضمن پرداخت هزینه، غافلانه، با دردانه‌ی خود در منزل می‌کنند. به‌نظر می‌رسد امروزه مادر و پدر برای آموزش فرزند خود دچار نوعی دلواپسی‌اند. دلواپس از اینکه مبدا کودکشان طی بازه‌ی زمانی حضور غیراجباری یک یا دو ساله در کودکانستان به دلیل بی‌سواد ماندن، از عرصه‌ی شتابنده‌ی پیشرفت جا بماند. حال پرسش اساسی

بسیاری از مربیان پیش‌دبستانی با پدر و مادرانی مواجه‌اند که داعیه‌ی حروف‌آموزی فرزند چهار یا پنج‌ساله‌ی خود را در سر دارند. والدینی که از سر وظیفه‌ی دل‌درگرو رفعت علمی فرزند دارند و حروف‌آموزی در دوره‌ی رسمی پیش‌دبستانی را شرط شوکت او می‌شمرند و برای تحقق این خواسته‌ی خود، از اعمال هرگونه فشار به مربی ابا ندارند. در مراکز اغلب شنیده می‌شود که والدین می‌گویند فرزند همسایه‌شان در فلان کودکانستان و زیر نظر بهمان مربی به حروف‌شناسی متبحر بدل شده است؛ تا آنجا که چنین قرائت می‌کند و چنان کتابت، لیک‌دل‌بند آنان محروم از این هر دو. و در نهایت بانگی که: «ای اهالی پیش‌دبستانی، شما باید که موجبات عقب ماندن نوگل ما را از فرزند همسایه در زمینه‌ی آموزش فراهم آوردید.» و آن‌گاه که پاسخ مربی مدبر را مبنی بر غیرضروری بودن حروف‌آموزی در پیش‌دبستانی می‌شنوند؛ حاجتمندانه رو به سوی راهنمای عمل زمانه می‌کنند؛ تلویزیون، رسانه‌ای که در دوران جلال اطلاعات در منصب تک دانای مطلق فزون‌ترین اطلاعات ناراست را به شیفتگان بانگ و رنگ تقدیم می‌کند.

کلیدواژه‌ها: والدین، حروف‌آموزی، بسته‌ی آموزشی



پیش‌دستانی، آموزش سواد رسانه‌ای مطالبه نمی‌کنند؟...

این پرسش‌ها و پرسش‌های بسیاری از این دست پاسخ‌هایی معرفت‌شناسانه دارند لیک به ذکر این نکته بسنده می‌شود که اسلوب آموزش الفبای قریب به اتفاق بسته‌های آموزشی تبلیغی، تنها فرصت‌های تربیتی برای فراهم کردن زمینه رشد همه‌جانبه طفل، بهسازی و نظام‌مند کردن تجربه‌ها و آموخته‌ها، ایجاد آمادگی برای کسب مهارت‌های پایه یادگیری از طریق به‌کارگیری حواس، تخیل، و فرصت‌های کاوشگرانه با محوریت بازی را در این دوره نقش بر آب می‌کند، تا آنجا که به تعبیر «روسو» خواندن تازیان‌های می‌شود بر دوران کودکی، موجب پایان تداوم آن و پدیدار شدن نابهنگام و ناصواب دوره بزرگ‌سالی. در این میان، انگشت اتهام به سوی مادر و پدری است ناآگاه از اهداف پنهان پیام‌های رسانه‌ای که در دامگه تبلیغات صید می‌شوند، و صدا البته رسانه‌ای که بنا به ذات صیادگونه‌اش با هدف تأمین سلطه فرهنگی، تعمیم فلسفه سیاسی و حفظ قدرت‌هایی که خود محصول آن‌هاست؛ رشد و سلامت روح و جسم طفل را جهت پیوند سود و تجارت، وجه‌المعامله حفظ و گسترش امپراتوری مالی خود قرار می‌دهد.

این تصور که چون کودک در چهار و پنج سالگی توان حفظ الفبا را دارد پس به او حروف بیاموزانیم، صحیح است؟ با فرض قبول چون طفل در سنین مزبور توان خوردن و آشامیدن دارد آیا چون زیست‌کنندگان ماقبل سده ۱۶ میلادی می‌توان هر اطعمه و اشربه‌ای را به او خوراند؟

این مهم برای طفل شبکه‌وند ساکن دهکده جهانی مبنای پیشرفت و سبب ارتقای منزلت است؟ در برهوت بی‌ارتباطی عصر ارتباطات، آموختن مهارت‌هایی چون بحث و گفت‌وگو و دیگر مهارت‌های ارتباط انسانی در کودکان دارای اهمیت اولویت است یا آموختن حروف؟ آیا کودکی که در کودکان الفبا آموخته رغبتش به مطالعه بیش از حروف آموخته پایه اول است؟ چگونه است که مادر و پدر آن قدر که از آموزش ندادن حروف به کودک در کودکان دلوایس‌اند، دلوایس تأثیرات مخرب کارتون‌ها و فیلم و سریال‌های اباحه‌گرانه تلویزیون‌های ماهواره‌ای بر طفل نیستند و مانند استرالیا، از دوره

سنینی که می‌توان بر پرورش شاكلة خلاقیت او متمرکز شد، صرف یادگیری الفبا شود چه توجیه علمی‌ای دارد، غیر از آنکه ویژگی کودک بودن به گمان «جان لاک» از کودک سلب شود؟ چرا با عنایت به فاصله روزافزون مخاطب با فرهنگ خوانداری و نوشتاری و گرویدن به سوی فرهنگ تصویری که نوعی رجعت ارتباطی به کپکشان شفاهی است، از کیفیت سواد بصری طفل کسب اطلاع نمی‌شود؟ کدامین ضرورت ایجاب می‌کند که کودک زودتر از زمان مقرر تعیین شده در اسناد تحولی نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی در میان انبوه استلزامات آموختنی این قرن در پیش‌دستانی الفبا بیاموزد؟ آیا